

نویسنده: دویستکمن «David Stockman».
منبع و تاریخ نشر: انتی وار « 2026-03-13 ».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

جنگ ۴۷ ساله واشنگتن علیه ایران

Washington's 47-Year War Against Iran

قسمت دوم مقاله

طنز دروغ بزرگ درباره ادعای «جنگ ۴۷ ساله ایران علیه آمریکا» این است که الزامات امپراتوری باعث شد واشنگتن در دهه‌های پس از انقلاب فوریه «۱۹۷۹» ایران اقداماتی انجام دهد که نتیجه‌ای معکوس داشت. واشنگتن پنج دهه بی‌وقفه جنگ علیه ایران را آغاز کرد.

ابتدا، همانطور که در بخش ۱ نشان دادیم، امتناع احمقانه واشنگتن از استرداد شاه و برآورده کردن خواسته‌های منطقی دانشجویان گروگان‌گیر، تصرف انقلاب توسط تندروهای مذهبی را تسهیل کرد؛ و سپس واشنگتن به سرعت حملات آشکار و پنهانی را علیه دولت تحت سلطه خمینی آغاز کرد که باعث شد موضع آن علیه دولت ایالات متحده برای همیشه سخت‌تر شود.

ضربه کوبنده اصلی و تعیین‌کننده حمله واشنگتن پس از ۱۹۷۹ به دولت جدید ایران، کمک گسترده آن به صدام حسین در طول جنگ هشت ساله او علیه ایران بود. هر کسی که حداقل از صدها هزار کشته و ویرانی اقتصادی گسترده‌ای که این جنگ برای مردم ایران به ارمغان آورد، اطلاعی داشته باشد، می‌تواند به خوبی درک کند که چرا شعار «مرگ بر آمریکا» در این روزهای اولیه جمهوری اسلامی رواج یافت.

همانطور که اتفاق افتاد، صدام حسین جنگ خود را در سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز کرد، تا حدودی به دلیل ترس از سرایت انقلاب اسلامی در ایران شیعه به عراق، جایی که ۳۵٪

از جمعیت شیعه بودند؛ و همچنین به این دلیل که او به طور فرصت طلبانه تشخیص داده بود که ارتش منظم ایران به دلیل پاکسازی‌های گسترده افسران مظنون طرفدار شاه توسط رژیم جدید، به شدت آسیب دیده است.

علاوه بر این، حسین همچنین یک ناتوانی استراتژیک مهم‌تر دیگر ایران را نیز تشخیص داد: اینکه رژیم جدید یک زرادخانه نظامی پیشرفته را که عمدتاً مجهز به سخت‌افزارهای ساخت آمریکا از دوران شاه بود، از جمله جنگنده‌های F-14 تامکت، تانک‌های M-60، موشک‌های هاوک و سیستم‌های توپخانه‌ای مختلف، به ارث برده بود، اما این زرادخانه قدرتمند به دلیل کمبود تعمیر و نگهداری و قطعات یدکی تا حد زیادی به حاشیه رانده شده بود. باز هم، محافظان امپراتوری در واشنگتن مقصر بودند. دولت کارتر که مصمم بود نشان دهد که توسط یک گروه نامنظم «۴۰۰» نفره از دانشجویانی که در سفارت آمریکا سنگر گرفته بودند، تحت فشار قرار نخواهد گرفت، طیف گسترده‌ای از تحریم‌ها و ممنوعیت‌های تجاری را علیه ایران اعمال کرد. این اقدامات شامل تعلیق مجوزهای صادرات اسلحه، لغو فروش‌های تسلیحاتی در حال تعلیق و یک فرمان اجرایی در بهار ۱۹۸۰ بود که آغازگر تحریم تجاری بود که جریان اکثر کالاها را غیر نظامی و همچنین صادرات و قطعات یدکی نظامی ایالات متحده به ایران را متوقف کرد. باز هم، هیچ دلیلی برای اقدام خصمانه واشنگتن در جنگ اقتصادی علیه جمهوری اسلامی نوپا وجود نداشت، جز الزامات امپراتوری. در هر صورت، سقوط شاه باید زنگ خطری برای واشنگتن می‌بود تا از منطقه خارج شود، زیرا هیچ چیز مهمی در رابطه با امنیت داخلی آمریکا در خطر نبود - حتی با اینکه ثروت نفتی تازه کشف شده که به این کشورها و ایالت‌های کوچک سرازیر می‌شد، ذاتاً به موتور آشفته‌گی سیاسی و آشفته‌گی اقتصادی تبدیل شده بود. در هر صورت، تحریم واشنگتن بر قطعات یدکی تسلیحات، هنگامی که صدام حسین در سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد، موازنه را به شدت به ضرر ایران تغییر داد. عدم دسترسی به قطعات ضروری تعمیر و نگهداری منجر به زمین گیر شدن بخش زیادی از نیروی هوایی ایران و از کار افتادن اکثر واحدهای زرهی زمینی آن شده بود. تا سال (۱۹۸۲، تا ۷۰ تا ۸۰) درصد از تجهیزات تهیه شده از آمریکا توسط ایران به دلیل کمبود قطعات، غیرفعال بودند و ارتش را مجبور به استفاده از وسایل نقلیه و هواپیماهای عملیاتی برای قطعات یدکی و تعمیرات می‌کرد.

تحریم ایالات متحده نه تنها ایران را از تأمین‌کننده اصلی خود منزوی کرد، بلکه متحدان و کشورهای ثالث را نیز تحت فشار قرار داد تا از حمایت خود خودداری کنند و در نتیجه، تخریب قابلیت‌های متعارف آن را تشدید کرد. دولت ریگان این محدودیت‌های کارتر را در سال ۱۹۸۳ با عملیات استاونچ، یک کمپین دیپلماتیک جهانی با هدف جلوگیری از فروش اسلحه و قطعات یدکی به ایران، به ویژه برای هواپیماها، تانک‌ها و سایر سلاح‌های قدیمی آمریکایی، تشدید کرد.

ابتکار ریگان شامل لابی کردن با سایر دولت‌ها برای توقف صادرات فناوری‌های دو منظوره و اقلام نظامی بود که عملاً یک محاصره بین‌المللی علیه تلاش‌های ایران برای تأمین مجدد تجهیزات ایجاد می‌کرد. تأثیر این اقدام عمیق بود: نیروی هوایی ایران که

زمانی بیش از « ۴۰۰ » هواپیمای جنگی داشت، تا اواسط { دهه ۱۹۸۰ به کمتر از ۱۰۰ } هواپیمای عملیاتی کاهش یافت، زیرا موتورها، سیستم‌های الکترونیکی و مهمات غیرقابل دسترسی شد.

به طور مشابه، ناوگان‌های تانک از نقص‌های مکانیکی بدون تعویض ریل‌ها، موتورها یا قطعات الکترونیکی رنج می‌بردند که منجر به توقف حملات و آسیب پذیری‌های دفاعی می‌شد. ایران از طریق قاچاق در بازار سیاه و مهندسی معکوس، راه حل‌هایی را امتحان کرد، اما این راه حل‌ها ناکافی و پرهزینه بودند و اغلب منجر به عملکرد ضعیف تسلیحات قدیمی آمریکایی می‌شد که ارتش منظم آن توسط شاه بر اساس آنها ساخته شده بود.

با این حال، تحریم تسلیحات و قطعات یدکی حتی نیمی از آن هم نبود. تحریم‌ها، ارتش منظم ایران (ارتش) را در وضعیت خرابی مزمن قرار داد و قادر به مقابله با نیروهای عراق که توسط شوروی و فرانسه تأمین می‌شدند، در جنگ مکانیزه نبود. بنا براین، رهبری نظامی ایران که با این کمبود تجهیزات مواجه شده بود، به ابتکارات ناامیدانه روی آورد، که مهمترین آنها حملات بدنام "موج انسانی" بود که از سال (۱۹۸۲) به بعد به کار گرفته شد.

با توپخانه محدود، پشتیبانی هوایی غیرفعال و تحرک زرهی به شدت کاهش یافته، رژیم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) و شبه‌نظامیان داوطلب بسیج کرد. دومی به ویژه از غیرنظامیان و جوانان کم‌آموزش دیده حتی (۱۲) ساله تشکیل شده بود که به معنای واقعی کلمه به عنوان گوشت دم توپ برای غلبه بر مواضع عراق از طریق تعداد زیاد اعزام می‌شدند.

این تاکتیک شامل موج‌هایی از پیاده نظام سبک مسلح بود که در زمین‌های باز یورش می‌بردند و با آنچه که به اعضای بدنشان تبدیل شد، میادین مین را پاکسازی می‌کردند. در نتیجه، ایران برای شکستن خطوط عراق تلفات بسیار سنگینی را متحمل شد، همانطور که در عملیات‌هایی مانند بیت‌المقدس (۱۹۸۲) و کربلای ۵ (۱۹۸۷) دیده شد.

بنابراین، در طول حملات سال ۱۹۸۲، ۹۰۰۰۰ بسیجی، از جمله کودکان ۱۲ ساله که با طناب بسته شده بودند، به میدان‌های مین حمله کردند و با نرخ تلفاتی که ۴۰٪ یا بیشتر تخمین زده می‌شد، مسیرها را پاکسازی کردند. با این حال، بدون قطعات یدکی، پیشرفت‌های مکانیزه ایران کاملاً متزلزل شده بود و در نتیجه مجبور به تکیه بر آنچه که به شور ایدئولوژیک و مزایای جمعیتی مربوط می‌شد، شد. این امر منجر به تلفات سرسام‌آوری شد که البته بیش از ۲۰۰۰۰۰ کشته نظامی ایرانی تنها به دلیل تاکتیک موج انسانی تخمین زده می‌شود.

در بحبوحه این قتل عام، واشنگتن در سال ۱۹۸۲ به حمایت فعال از صدام حسین روی آورد، البته بر اساس "مخفی" نه چندان پنهان. با این کار، واشنگتن اطلاعات حیاتی در میدان نبرد و کمک‌های عملیاتی را ارائه داد که در نهایت موازنه را به ضرر ایران تغییر داد.

علاوه بر این، این مداخله کاملاً بی‌معنی پس از آن رخ داد که حملات موفقیت‌آمیز ایران در سال ۱۹۸۲، عراق را در معرض فروپاشی قرار داد. با این حال، به دلیل پیامدهای بحران گروگان‌گیری و «ضعف» ادعایی کارتر، که باعث تحقیر طولانی‌مدت واشنگتن در طول آن مصیبت ۴۴۴ روزه شد، نگره‌ها نایب‌التوری در سواحل پوتوماک به پیشروی خود ادامه دادند. آنها رئیس‌جمهور ریگان را متقاعد کردند که در نوامبر (۱۹۸۳) دستورالعمل امنیت ملی «۱۱۴» را امضا کند و حمایت از عراق را برای جلوگیری از شکست آن مجاز کند.

و با این حال و با این حال. در نگاه به تاریخ، برنده آن جنگ در خلیج فارس نه تنها هیچ اهمیتی برای امنیت داخلی آمریکا نداشت، بلکه تفاوت ایجاد کرد. با این وجود، دستگاه دولتی جنگ در سواحل پوتوماک مصمم بودند که متجاوز آشکار در این مورد - صدام حسین - را نجات دهند، اما تنها راه را برای دو جنگ متوالی که برای حذف رهبر عراق طراحی شده بودند، هموار کردند، آن هم تنها یک دهه بعد. البته، مردم آمریکا و به اصطلاح نماینده آنها در کنگره آمریکا مدت‌ها پیش نجات صدام توسط واشنگتن را فراموش کردند، اما افسوس که نه ملاحه، نه رژیم تهران و نه مردم ایران از چنین نقص حافظه‌ای رنج نمی‌برند. دلیلش این است که کمک‌های ارائه شده به عراق تحت فرمان اجرایی ۱۹۸۲ منجر به تلفات وحشتناک در میدان جنگ به دلیل حملات شیمیایی هدایت‌شده توسط ایالات متحده به نیروهای ایرانی بد تجهیز شده و داوطلبان بسیجی به سختی مسلح و کاملاً آموزش ندیده و دیگران شد.

در این مورد، ایالات متحده تصاویر ماهواره‌ای بلادرنگ را ارائه داد و به "چشم‌های عراق در آسمان" تبدیل شد. از سال ۱۹۸۴ به بعد، سیا و آژانس اطلاعات دفاعی (DIA) عکس‌های با وضوح بالا از ماهواره‌های { KH-11 } را در اختیار بغداد قرار دادند که جزئیات حرکات نیروهای ایرانی، خطوط تدارکاتی و مواضع دفاعی را نشان می‌داد.

این "کمک شناسایی" امکان ضدحملات دقیق عراق را فراهم کرد. به عنوان مثال، در جریان حمله ایران به جزایر مجنون در سال ۱۹۸۴، تصاویر ایالات متحده به عراق کمک کرد تا مراکز تجمع ایران را هدف قرار دهد و خسارات سنگینی را متحمل شود. تا سال ۱۹۸۶، گزارش‌های اطلاعاتی روزانه شامل نقشه‌های ماهواره‌ای، داده‌های راداری و رهگیری سیگنال‌ها بود که به عراق اجازه می‌داد حملات موج‌انسانی را پیش‌بینی کند. یکی از یادداشت‌های طبقه‌بندی‌شده‌ی سیا مربوط به سال ۱۹۸۴، به کمک ایالات متحده در «ممنوعیت میدان نبرد» اشاره می‌کند که شامل هدف قرار دادن نیروهای ایرانی با حملات شیمیایی با اطلاع اطلاعات آمریکایی بود.

با وجود اطلاع از استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی از سال ۱۹۸۳، واشنگتن به اشتراک‌گذاری اطلاعاتی که به هدف‌گیری برای حملات شیمیایی کمک می‌کرد، ادامه داد. گزارش DIA در سال ۱۹۸۴ استفاده از خردل و تابون را تأیید کرد، اما اولویت را به جلوگیری از پیروزی ایران داد. در سال ۱۹۸۸، در بحبوحه‌ی عملیات انفال عراق علیه

کردها، ماهواره‌های ایالات متحده حرکات ایرانیان - کردها را ردیابی کردند و به طور غیرمستقیم امکان حمله‌ی شیمیایی بدنام حلبچه را فراهم کردند. در نهایت، دولت ریگان در سال (۱۹۸۴) روابط با عراق را عادی کرد، آن را از فهرست تروریسم حذف کرد و ۱ میلیارد دلار اعتبار کشاورزی ارائه داد که برخی از آنها به مصارف نظامی اختصاص یافت. در نهایت، البته، به اصطلاح «گرایش» واشنگتن به عراق در طول جنگ ۱۹۸۰-۱۹۸۸، به طور ملایم، زخم بزرگی بر چهره آمریکا در ایران گذاشت.

در طول سال‌های پس از (۱۹۸۴)، جنگ به دلیل تلفات و خسارات گسترده نیروهای ایرانی که تجهیزات جنگی برایشان باقی مانده بود، دچار رکود شد. بر این اساس، هنگامی که حملات توکلنا در سال ۱۹۸۸ عراق، با کمک اطلاعات و سلاح‌های شیمیایی ایالات متحده، شبه جزیره استراتژیک فاو را بازپس گرفت، ایران مجبور شد قطعاً مه (۵۹۸) سازمان ملل را که به جنگ پایان داد، بپذیرد.

اما این نیز به معنای تسلیم نسبی بود. در واقع، رهبر عالی ایران، خمینی، آن را «سم» نامید، اما فروپاشی اقتصادی و خسارات سرسام‌آور آن را ناگزیر ساخت.

تلفات جنگ را نمی‌توان دست کم گرفت. این شامل بیش از (500000) کشته ایرانی و بیش از (۶۰۰) میلیارد دلار خسارت اقتصادی ایران بود. و مهم‌تر از آن، این امر سپاه پاسداران را در قدرت تثبیت کرد و احساسات ضد آمریکایی را به طور گسترده در سراسر کشور دامن زد.

در واقع، کمک ایالات متحده به بمباران شیمیایی سربازان کودک ایران، نمادی از چگونگی وقوع جنگ واقعی بین ایالات متحده و ایران بود و قطعاً آنها ۴۷ سال پیش آن را آغاز نکردند.

علاوه بر این، در چارچوب گرایش قاطع واشنگتن به عراق بود که بمب‌گذاری پادگان تفنگداران دریایی ایالات متحده در بیروت در سال ۱۹۸۳ رخ داد. و آنچه در آنجا اتفاق افتاد، همانطور که در بخش ۳ به تفصیل توضیح خواهیم داد، تقریباً آن چیزی نیست که توسط نئوکان‌ها و جنگ‌طلبان توصیف شده است.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

دیوید استاکمن دو دوره نماینده کنگره از میسیگان بود. او همچنین مدیر دفتر مدیریت و بودجه در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان بود. استاکمن پس از ترک کاخ سفید، ۲۰ سال سابقه کار در وال استریت داشت. او نویسنده سه کتاب است: «پیروزی سیاست: چرا انقلاب ریگان شکست خورد»، «انحراف بزرگ: فساد سرمایه داری در آمریکا، مغلوب شد! ملتی در آستانه ویرانی... و چگونه آن را بازگردانیم» و «حباب بزرگ پولی: از خود در برابر طوفان تورمی پیش رو محافظت کنید» که اخیراً منتشر شده است. او همچنین بنیانگذار «کنتراکورنر» دیوید استاکمن و «معامله‌گر مالی حباب» دیوید استاکمن است.

با تقديم احترامات » 2026-03-26
